

مقام سعدی در ادبیات فرانسه

(۴)

جلال ستاری

گلستان و بوستان بزبانهای بیگانه بسیار و مقالات و ملاحظات انتقادی خاورشناسان درباره سعدی و نوشته‌های او فراوان است. در همان قری که دوریر ترجمه منتخبی از گلستان را بچاپ رسانید^۱، ترجمه‌های آن به زبانهای آلمانی، لاتین و هلندی انتشار یافت. یکسال پس از طبع ترجمه فرانسوی، «فریدریش اکنس باخ» آنرا بزبان آلمانی برگرداند. در ۱۶۵۱ (آمستردام) Jentius آنرا برای شاهزاده ساکنن بلاتینی ترجمه کرد و در ۱۶۵۴ (هامبورگ) الئاریوس Oléarius دوباره آنرا بالمانی درآورد. در ۱۷۷۴ منتخبی از گلستان بوسیله استفن سالیوان (Sullivan) بزبان انگلیسی ترجمه شد. مشهور است که توماس هاید (Thomas Hyde) بوستان را در قرن هفدهم به انگلیسی برگردانید. اما یکی از قدیمی‌ترین ترجمه‌های چاپ‌خورده بوستان (سال ۱۶۸۸ در آمستردام) بزبان هلندی و بخامه D. Havart است^۲.

در قرن نوزدهم ترجمه‌های کامل و مطمئن گلستان و بوستان بزبانهای اروپائی انتشار یافت. شارل دو فرمری ترجمه گلستان و باریه دومنار ترجمه بوستان را با مقدمه و حواشی سودمند بزبان فرانسه منتشر کردند. در همین سده گلستان را گراف بزبان آلمانی، نازاریاننس بزبان روسی،

حال که این بحث پایان میرسد بیفایده نیست به نامی که از سعدی در ادبیات فرانسه به یادگار مانده است اشاره کنیم^۱. شاید سخن گفتن از «تأثیر» سعدی در شعر و ادب فرانسه اندکی گراف‌گویی باشد اما در این سخن جای بحث نیست که برخی از گویندگان بزرگ فرنگ که ذوق و طبع آنان به قریحه و اندیشه سعدی نزدیک بود از این منبع فیض الهام گرفته‌اند و کلام سحرانگیز سعدی در برانگیختن عواطف و احساسات آنان کارگر افتاده است.

نفوذ سعدی در ادبیات فرانسه خاصه در نوشته‌های نهضت رماتیک با تأثیری که دیگر گویندگان ایرانی (چون فردوسی و خیام و حافظ) داشته‌اند همراه است، اما تصریح سهم هر یک در سپردن بخشی از میراث ادبی ایران به فرنگیان کاری دشوار و تا اندازه‌ای تصنعی است. وانگهی نشان‌دادن تأثیر سعدی در شعر و ادب رماتیک فرنگ مستلزم بحثی کلی و مقدماتی پیرامون نفوذ شعر و ادب و دانش شرقی (منجمله ایرانی) در فرهنگ اروپا (منجمله فرانسه) از قدیمترین ایام تا قرن ۱۹ و نیز بیان علل و موجبات تاریخی، اقتصادی و سیاسی آنست. چنین بحثی ما را از موضوع این مختصر بسیار دور میکند اما از این نفوذ میتوان بالاجمال سخن گفت و برای بدست دادن معیار کار بذکر چند نمونه و مورد اکتفا کرد.

آندره دوریر منتخبی از گلستان را بزبان فرانسه ترجمه کرد و سال ۱۶۳۴ تحت عنوان «گلستان یا کشور گلها» در پاریس بچاپ رسانید^۲. «این ترجمه با همه نقائصی که داشت از طرف صاحب‌نظران اروپا که نخستین بار با یکی از آثار بدیع ادبیات ایران مواجه میشدند با شور و علاقه سرشار استقبال گشت». دیری نپائید که آوازه شهرت سعدی در فرنگستان پیچید و ادب‌پژوهان کشورهای اروپا این میهمان روحانی شرق را با مهر و گرمی تمام پذیره آمدند. ترجمه‌ها و چاپهای

۱ - با استفاده از متمم رساله هائری‌ماهه و مقاله «سعدی در اروپا» که در روزنامه اخبار ایران پنجشنبه ۳۰ دی ۱۳۳۸ بچاپ رسیده است.

۲ - دوریر ترجمه قرآن را نیز سال ۱۶۴۷ در پاریس منتشر ساخت.

۳ - باید دانست که شاردن نیز در سفرنامه خود ترجمه گلچینی از گلستانرا آورده است.

۴ - دائرةالمعارف اسلام، ۱۹۳۴، ص ۴۰، مقاله مربوط به سعدی، بقلم J. H. Kramers.

ایستویک بزبان انگلیسی^۵ و گلزمیرسکی بزبان لهستانی برگرداندند.

از همان زمان که نخستین ترجمه‌های گلستان در اروپا بطبع ونشر رسید گویندگان فرنگ ازین منبع سرشار الهام گرفتند. ریشه وزادگاه برخی از حکایات حکمت آموز و نظرات داستان‌سرایان و شعرا و فیلسوفان اروپائی را در نوشته‌های سعدی باید جست. اینان بتصدیق صاحب نظران مضامینی از شیخ اجل بعاریت گرفته در ادبیات غرب رواج داده‌اند.

در مجموعه آثار منظوم ژان دولافتن که ظاهر آیش از همه باین گنج شایگان دست یافت قسمهائی وجود دارد که بتصدیق سخن سنجان مقتبس از سعدی است. داستان «رؤیای مغول» (Le songe d'un habitant du môgol) بتصدیق شال دو فرمیری و Chauvin از این حکایت سعدی که در باب دوم گلستان (دراخلاق درویشان) آمده اقتباس شده است: «یکی از صالحان بخواب دید پادشاهی را در بهشت و پارسائی را در دوزخ. پرسید که موجب درجات این چیست و سبب درکات آن چه که مردم خلاف این همی مینداشتند. ندا آمد که این پادشاه برادرت درویشان به بهشت اندر است و آن پارسا بتقرب پادشاهان در دوزخ ...»^۶. بعقیده Walckenaër لافتن از راه ترجمه دوریر به این داستان دست یافت. نظر دو فرمیری داستان «گوش خرگوش» Les oreilles du lièvre لافتن و «قسمه بخیلی که زرش بردند و سنگ بجای آن نهادند» از یک حکایت سعدی^۷ آب خورده است (Chauvin) نیز بر همین گمانست و این بیت گلستان:

بدریا در منافع بیشمار است

و گر خواهی سلامت بر کنار است

(باب اول) و از همان داستان: عمل پادشاهان چون سفر دریاست خطرناک و سودمند یا گنج برگیری یا در طلسم بهمیری.

یا زر بهر دوست خواجه درکنار

یا موج روزی افکندش مرده برکنار

شعر زیر لافتن را La mer promet monts

et merveilles بیاد او می‌آورد و شباهت آشکارا که میان حکایت زیرین لافتن: L'astrologue qui se laisse tomber dans un puits (قسمه آن ستاره شناس که بجاه اندر افتاد وی را گفتند تو که پیش پای خویش نیاری دید بر فراز سر خود چه توانی خواند؟) و این حکایت سعدی وجود دارد خاطر نشان می‌سازد: «منجمی بخانه درآمد، یکی مرد بیگانه را دید با زن او بهم نشسته، دشنام و ستم گفت و فتنه و آشوب خاست. صاحب دلی که بر این واقف بود گفت:

تو بر اوج فلک چه دانی چیست

که ندانی که در سیرت کیست

گارسن دوتاسی^۹ شباهتی دیگر اشاره میکند: سعدی

فرماید دشمن دانا به از نادان دوست، لافتن گوید: Rien, n'est si dangereux qu'un ignorant ami, mieux vaudrait un sage ennemi

Senecé (۱۷۵۷-۱۶۴۳) یکی دیگر از نویسندگان این عصر

نیز از سعدی ملهم و متأثر است. در قرون ۱۷ و بخصوص ۱۸ «آسیا مهد تمدن‌های کهن از نظر مردم اروپا بود و جلوه‌ای سحرآمیز داشت. سعدی نیز یکی از مظاهر جدل ناپذیر این عظمت بشمار میرفت. از تشریح کسانی که مفهومی مبهم اما پرشکوه از مشرق داشتند با علاقه و احترامی خاص سعدی و آثار او را مینگریستند».

دیدار مقاله‌ای بگلستان اختصاص داد^{۱۰}. ولتر گلستان را خوانده بود و از ترجمه «خیالی» آن سخن میراند. در نامه‌ای بتاريخ ۵ ژوئن ۱۷۵۲ از پتسدام خطاب به Forney سردیر Bibliothéque Impériale درباره این ترجمه موهوم که بخود نسبت میدهد مینویسد: «بمن خواهید گفت برای ترجمه سعدی دانستن زبان فارسی باید، آیا شما با زبان پارسی آشنائی دارید؟ سوگند یاد میکنم که یک لغت فارسی نیز تمیذانم اما همانگونه که La motte میتواند هومر را ترجمه کند من نیز سعدی را

۵- برای آگاهی بیشتر از ترجمه‌های گلستان و بوستان سعدی بزبان انگلیسی رجوع کنید بمقاله سعید نفیسی: «روابط فرهنگی ایران و انگلستان» در نشریه وزارت امور خارجه بهمن‌ماه ۱۳۳۸ از ص ۳۱ بعد چون سخن از ترجمه آثار سعدی بزبان انگلیسی در میان است بر مناسبت نیست نام‌ها را که وزارت امور خارجه ایران بعنوان «ملکم» سفیر ایران در انگلستان فرستاده است بیاوریم:

۶- وزارت امور خارجه

مورخه ۲۳ شهر جمادی الثانیه ۱۳۰۶

جناب جلالت مآبا در هفته سابق که بجواب پاکتهای دهم و یازدهم زحمت داده شد بفرستم که محض اظهار واستدعای آن جناب نشان از درجه سیم بافتخار عالیجاه «سرادین لدنولد» که کتاب مرحوم شیخ را نظماً بآنگلیسی ترجمه نموده است مرحمت شد چون هنوز فرمان آن هم بسجده و مهر متاولک عزیزین نشده بود بهمان اطلاع خاطر شریف اکفا شد حال آنکه فرمان آنهم بسجده و مهر مهر آثار توشیح یافت. در ضمن همین پاکت ارسال باین مختصر برای اطلاع خاطر شریف زحمت داده شد زیاده زحمتی ندانم» (نقل از یفا تیرماه ۱۳۳۰)

۶- این فهرست کامل نیست.

۷- شارل دو فرمیری مینویسد: لافتن درین تمثیل «اندیشه‌های

یونانی و شرقی را بهم آمیخته است» (ترجمه گلستان پاریس ۱۸۵۸).

۸- ه. مانه آرا حکایت I صفحه ۱۶ گلستانی که در دسترس

داشت میداند اما ندانستم که این داستان کدماست.

9- Allégories, récits poétiques et chants populaires, p. 202.

(چاپ دوم) از صفحه ۱۹۷ تا ۲۱۰ ترجمه پندنامه منسوب بسعدی

آمده است.

10- Diderot, Ed. Assézat et Tournex, Paris, 1875, t. IV.

زبان فرانسه برگردانیدم». تسامح و افکار مدار آموخته‌های سعدی در زمینه معتقدات مذهبی و فلسفی بی‌گمان مورد ستایش و پسند و لتر بوده است.

دو فرماری این گفته و لتر را :

Qu'un perse ait conservé le feu sacré cent ans,
Le pauvre homme est brulé quand il tombe dedans
مقتبسی ازین بیت گلستان میداند :

اگر صد سال گیر آتش فروزد

بیک دم کاندرو افتد بسوزد

(باب اول گلستان در سیرت پادشاهان)^{۱۱}

خانم نیره صفصافی در رسالهٔ محققانهٔ خود بعنوان *L'Iran dans la littérature française*، پاریس (۱۹۳۶)، مینویسد: «معتقدات حکما و گویندگان اخلاقی ایران با نظرات فلاسفه فرانسوی قرن هیجدهم شباهت و قرابت بسیار دارد. فردوسی، سعدی و سایر شعرای ایرانی از این نظر یگانگی مشرب با ولتر و مونتسکیو و دیدرو دارند که هرگز شاهین تیزپر خیال و شور آفرینش هنری ایشان موجب قصور افعال در مورد نفع عمومی نوشته‌هایشان نشده و خوشبختی و بهبودی بشریت همیشه در آنها منظور گشته است. . . . فلاسفه هندوستان و موافق با آموزگاران اخلاقی ایران هواخواه دگرگونی ناگهانی نظام اجتماعی نیستند بلکه خواستار بهبودی و تکامل معقول قوانین و آداب و رسوم اجتماعی بر مبنای تعالی و اصلاح تدریجی افراد جامعه‌اند. . . . سلطان مستبد ولی روشن ضمیر و خردمندی (که ولتر برای ادارا اجتماع شایسته و لازم میداند) با تصویر سعدی از خسرو انوشیروان عادل شباهت و قرابت بسیار دارد. . . . فلاسفهٔ قرن هیجدهم خصوصاً تعالیم مربوط به برادری، محاسن اتفاق و اتحاد، بشردوستی واقعی، احتراز از پیش داوری بمنظور کسب و شناخت حقیقت را در سعدی می‌جستند. . . . و کسانیکه به پیکار با زبانه‌سازی و ظاهر سازی روحانیون عصر بر می‌خواستند سعدی را (که با گندم‌نمایان جو فروش در جنگ و ستیز بود) با خود هندوستان می‌یافتند. . . . میترا نا (Mitrana) دستور فرزانه‌ایکه سعدی توصیف کرده است با نامح و مشاور خیرخواه و هوشیاری که ولتر حضور ویرا در خدمت شاهان آرزو میکرد شباهت بسیار دارد. . . . فلاسفهٔ قرن هیجدهم برخلاف شعرای قرن ۱۹ به جنبهٔ اخلاقی، آموزشی و فلسفی سعدی بیشتر از خصوصیات هنری و ادبی او اعتنا و توجه داشته‌اند. . . . ولتر در عصر وزمان خویش بی‌گمان بیش از دیگران در مورد ایران صاحب اطلاع بود. بسند او ایران مهد فلسفه و بشردوستی در اذهان عمومی جانشین تصور کشور رؤیا آمیز هزار و یکشب گردید. . . . اما ایران از رهگذر آثار سعدی در نوشته‌های ولتر تأثیر بی‌گیر و عمیق خویش را بجای گذاشت (مثلاً ملاحظاتی سعدی در خصوص رفتار و کردار

شاهان نمودار این تأثیر و نفوذ است). . . . خلاصه آنکه میان اخلاق سعدی و مسلک ولتر شباهتهائی وجود دارد. . . . فلاسفه قرن ۱۸ به وصف و معرفی مالکی علاقمندند که نوع حکومت آنها با نظرات و انگاره‌های ایشان مطابقت و موافقت دارد و آنچه نزد آنان آرزو و تمایلی بیش نیست در آن سرزمینهای مطلوب بشدت پیوسته است. اعتقاد به کشور بهشتی دور دستی که مهد عدالت و حکمت است از خواسته‌های آنهاست و نیرو و همتشان در پراکندن تخم امید و ایمان بوجود جامعه‌های نیکوتر از سرچشمه همین اعتقاد سیراب است. ازینرو مشرق‌زمین بطور اعم و ایران بخصوص در آثار فلاسفهٔ تئسی بدیع و اصیل دارند: هم منبعی الهام بخش‌اند و هم فضای بیکران و آزاد که شاهین خیال آنان در آن بال و پر می‌کشد. . . . وصف و لتر از پادشاهی دادگر و منصف به تعاریف سعدی در همین مورد بغایت نزدیک است. . . . و مخالفت سعدی با ریاکاران روحانی‌نما بی‌گمان همانند معتقدات ولتر و مورد پسند او بوده است. . . .»^{۱۲}

نویسندگان دیگری نیز در این قرن به اقتباس مضامینی از سعدی پرداختند منجمله: Saint-Lambert (سن لامبر) (که ذکر او پیش از این آمد و تاریخ چاپ نوشته‌اش ۱۷۷۲ میلادی است)، Le Bailly و مسادم رولان (Roland) که توجه و علاقه‌ای خاص به سعدی داشت و در نامه‌های معروف خود احياناً بلطایف و نکات او استهزاء میکرد. . . . گوئی در آرزوی کار آشنائی با نوشته‌های شرقی و خاصه سعدی از نشانه‌های فرهنگ و تربیت بشمار میرفته است و کسانیکه به شعر و ادب شرق معرفت داشتند بخود می‌بالیدند، Fréron که نام مستعار سعدی را در پای نوشته طتر آمیز خود درباره ولتر

۱۱ - این بیت در ویس و رامین فخرالدین گرجائی در حدود ۴۴۶ هجری بدینگونه آمده است :

اگر صد سال گیر آتش فروزد هم او روزی بدان آتش بسوزد
(ویس و رامین بتصحیح مجتبی مینوی طهران ۱۳۱۴ ص ۴۴۳).

۱۲ - سعدی مانند فلاسفه قرن ۱۸ مسیحی سلطنت را ناشی از مزایم میدانند، ولی عامل دینی را مقدم داشته، عدالت و انانیت را لازمهٔ جلب رحمت خداوند می‌گوید. در زمان سعدی و شعرای قبل از وی کسی چنین سخن نگفته است، یا من بغاظر ندارم که شعرا و نویسندگان قبل از سعدی این اصل شریف اجتماعی را که «قوت و قدرت از ملت ناشی میشود و حکومت جز امانت‌دار این ودیعه یا هیئت عامله اجتماع چیزی نیست» بیان کرده باشند. این اصل در قرن ۱۸ میلادی قوت گرفت و انقلاب کبیر فرانسه آنرا مقرر داشت. . . . (اما) سعدی این اندیشهٔ بزرگ را گفته رد میشود، آن فکر فلسفی را که امثال ولتر و روسو و سایر نویسندگان قرن ۱۸ میلادی بسط دادند دنبال نمیکنند. روح مذهبی بر جنبهٔ فلسفی وی غلبه دارد. علاوه در آن عصر طرز فکر مردم نیز چنین بوده و مبادی دینی مؤثرترین عوامل اجتماع بشمار میرفته و یگانه وسیلهٔ تعدیل هیئت حاکمه و متوجه ساختن آنها بوده است بواسطهٔ خود. . . . قلمرو سعدی، ص ۷ - ۳۳۶، ۳۱۱.

نهاد، Abbé Blanchet که از گلستان در نگارش Apologues et contes orientaux (پاریس ۱۷۷۴) سود برد و Herder آلمانی که در گوته تأثیر و نفوذ بسیار کرده است و جنبه اخلاقی و آموزشی نوشته‌هایش بر دیگر جوانب آن می‌چربد. هر دو بعدی ارادت و عنایتی خاص داشت و برخی از حکایات گلستان را به آلمانی برگردانید.

در قرن نوزدهم ترجمه‌های کامل گلستان و بوستان با کثر زبانهای اروپائی انتشار یافت و گویندگان و ادبا سعدی را بغایت معظم و مکرم داشتند. Pignotti ایتالیائی و La chabaussière فرانسوی به تقلید سبک سعدی پرداختند. گوته در دیوان شرقی و غربی (۱۸۱۹) معانی و مضامینی از سعدی جای داد. Rückert شاعر آلمانی گلستان را بنظم در آورد (در یادداشت‌های روکرت که پس از وی بوسیله خواهرش منتشر گشت قطعه‌ای درباره سعدی وجود دارد).

نهضت رمانتیک که «پیدایش آن تا اندازه‌ای مرهون انتشار اینگونه آثار شرقی بود، از آغاز ظهور با استقبال سعدی شناخت.» ویکتور هوگو عبارتی از سعدی را سرلوحه شعر در شرقیات Les orientales (خاصه رجوع شود به قطعه La captive همین منظومه که بطور شگفت‌آوری یادآور سعدی و گلستان است) قرار داد. تأثیر سعدی در افسانه‌های قرون وسطی و رمانتیک نیز پیداست. «تصور و مفهومی که هوگو از ایران پیش از مطالعه ترجمه‌های Fouinet داشت مأخوذ از یک مطالعه سطحی سعدی و کتاب هفتم هرودوت بود. خود گوید: در قرن لویی چهاردهم همه یونان‌شناس بودند اکنون همه شرق‌شناس‌اند.» «وجه مشترک میان سعدی و هوگو دریافت زبان اشیاء (طبیعت) است. این تفهیم هر دو را محفوظ می‌داشته است. تأثیر سعدی در هوگو خاصه از طریق الهام افسانه‌های پندآمیز و اخلاقی نمایان است (همچنین علاقه و توجه هوگو به رنگ آمیزی و جلابخشی کلام متأثر از شیوه سخن شعری پارسی و سعدی است). اما مشابهت و حتی همخوانی قریحه سعدی و هوگو از این فراتر می‌رود. بسیاری از افکار و مفاهیم مشترک هر دو آنهاست، خاصه تأمل ایام گذشته‌گردی و بر عمر تلف شده تأسف خوردن و غنیمت شمردن دم و اظهار اندوه از گذشت زمان و اندیشیدن به جوانی و عشق‌های از دست رفته. . . . سعدی گوید: «گلستان را چنان که دانی بقائی و عهد گلستان را وفائی نباشد» این سخن سعدی به هوگو اشعاری همانند در زمینه ناپایداری روزگار و جهان نیست جز فسانه و باد الهام کرده است، خاصه شعری از هوگو در افسانه قرون که بدینگونه آغاز میشود:

Cambyses ne fait plus un mouvement; il dort

یادآور همین سخن سعدی است.^{۱۳}

بالسزاک (در Le lys dans la vallée ۱۸۷۸ و

در La Fille aux yeux d'or ۱۸۷۶) و آلفرد دوموسه (در Mélanges de littérature et de critique ۱۸۶۷) از سعدی نام می‌برند و هر کدام بشیوه‌ای او را می‌ستایند. مسادم Desbordes - Valmore (در Poésies inédites ۱۸۶۰) مضمون «بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برد» را اقتباس کرد و بنظم آورد. . . . خانم دبورده و المور چون ویکتور هوگو به سعدی که از دیدگاه هر دو حساس‌ترین و غنائی‌ترین گوینده ایرانیست علاقه و عنایتی خاص داشت و او را بر دیگر شعری پارسی ترجیح میداد. . . . در آثار سعدی و دبورده - المور جوش و خروش عشقی پرشور و شریار که عاشقانرا از خود بیخود میکند پیداست، منتهی دبورده - المور فقط از زبان گوینده ایرانی سوخته و الهام گرفته و به معنی و مفهوم عرفانی آن توجه و اعتنائی نداشته است. عبارت دیگر مضامین غزلیات شیخ را در قالب عشقی که از لحاظ ظرافت و لطافت و وسعت به پایه تغزل شیخ نمیرسد ولی در شور و گرمی کمتر از آن نیست ریخته است. . . . لامارتین نیز در تالیف نمایشنامه کوچکی (۱۸۴۱) تحت تأثیر الهام بخش سعدی بوده است. . . .^{۱۴}

توفیل گوته، لوکت دولیل، Armand Renaud, Jean Lahor، کتس دونوای (کلام او در دیباچه دلاوزی که بر گلستان نوشته است سحرآست)، مورس بارس در (Le jardin sur l'oronte) و Princess Bibesco بسور مختلف از سعدی و فردوسی و خیام و حافظ رنگ گرفته و تأثیر پذیرفته‌اند و بحث جامعی در این باب بی‌گمان موضوع نوشته جداگانه‌ای تواند شد. سعدی با وجود رخنه و نفوذ سخن‌سرایانی چون فردوسی و خیام و حافظ در شعر و ادب فرانسه قرن ۱۹ مقام غنائی‌ترین گوینده ایرانی را که شعری رمانتیک بر او شناخته بودند از دست نداد. «حتی بالزاک آنجا که از شور و حال و جذب و خیال و هنگامه پریشان درجهانی جادووش سخن می‌گوید به سعدی استشهاده می‌کند» و پیرلوتی مینویسد: «سعدی ساده‌تر از حافظ و سخن‌گوتر از دوست و نیز کمتر از خواجه یو استعاره‌ی کتابه توسل جسته است، از نیرو در مغرب زمین رخنه بیشتری کرده است»^{۱۴}.

ظاهراً گویندگان و ادبای رمانتیک فرانسه از حدیث عشق گل و بلبل شعر فارسی بیش از هر مضمون دیگر اقتباس و استقبال کرده‌اند. سعدی را الهام‌بخش این معنی باید دانست و بجز آن میتوان گفت که این مضمون لطیف از رهگذر آثار سعدی و ترجمه آنها به زبانهای اروپائی در شعر و ادب فرانسه

۱۳ - دکتر حجاج سیدجوادی، ویکتور هوگو و ایران،

Journal de Teheran شماره‌های ۱۲ و ۱۳ اردیبهشت ۱۳۴۴.

۱۴ - به رساله خانم تیره سمنامی مراجعه شود.

جای گرفته و سکه قبول یافته است .

« اوژن مانوئل E. Manuel شاعر متأخر فرانسه که ملهم و متأثر از سعدی است در کتاب « اشعار خانه و دبستان » آنحکایت شیخرا که در کودکی «در خدمت پدرتسته و همه شب دیده بر هم بسته و محصف عزیز در کنار گرفته بود» اقتباس کرده ، بخود بسته است^{۱۵} .

فرانسه معاصر نیز سعدی را فراموش نکرده است . رساله محققانه ماسه درباره احوال و افکار سعدی از جمله کوششهای پیرارجی است که خاورشناسان در راه شناساندن سعدی بفریبان کرده اند . خانم نیره مصما می در رساله خود بتفصیل از وجود مشترک میان هانری دوموترلان H. De Monterlant و خیام و سعدی و حافظ چه از لحاظ اندیشه و چه از نظر شیوه بیان سخن میگوید . دوموترلان جانی مینویسد : « کلمه شعر مرا به یاد گویندگان شرقی ورمبو و بودلر می اندازد ، با این لغت به چین و هند و خصوصاً به ایران می اندیشم » .

کل و بلبل و شمع و پروانه سعدی از جمله تشبیهات دل انگیز ادبی است که امروزه زیاتر د همگانست . در زبان برخی از گویندگان نام این استادغزل همیشه به همراه باغ و گل و بلبل می آید چنانکه شاعر نوپرداز فرانسه Guillaume Apollinaire گوید :

Il songe aux roses de Sâadi
Et soudain sa tête se penche
Car une rose lui redit
La noble courbe d'une hanche (۱۶) .

و در این وصف دلکش لوئی آراگون از ایران نیز گوئی روح طربناک سعدی متجلی است :

... Dans le soleil implacable sur ce pays de poussière,
où la poésie est de fontaine et de rossignols. (۱۷) .

- ۱۵ - Lafcadio Hearn در - Feuilles éparses de littéra- litteratures étranges به تجلیل سعدی پرداخته است .
- 16 - L. Aragon: La semaine sainte.
- 17 - Ombre de mon amour (roses guerrières.)

